

آراء منطقی یوسف تهرانی

و

کتاب «نقد الاصول و تلخیص الفصول»

دکتر محسن جاهد*

چکیده

نقد الاصول و تلخیص الفصول، نام تنها اثر باقیمانده از منطق دان برجسته قرن ۱۱ و ۱۲، محمد بن حسین، معروف به یوسف تهرانی است. از جزئیات زندگی وی اطلاعی در دست نیست. تألیف دیگری که از او شناخته شده الفصول فی المنطق می باشد. وی در نگارش کتاب نقد الاصول و تلخیص الفصول از قلمی روان و روشن سود جسته و از حشو و زواید اجتناب کرده است. در جای جای این اثر نقد آراء بزرگان منطق و ارائه اندیشه های بدیعی به چشم می خورد. در جزء اول کتاب مباحث قضیه، در جزء دوم قیاس و در جزء سوم برهان را به تفصیل مورد بحث قرار داده است. در بخشی از این مقاله برخی از اندیشه های منطقی یوسف تهرانی به اختصار مطرح شده است.

کلیدواژه: یوسف تهرانی، نقد الاصول و تلخیص الفصول، اندیشه ها منطقی یوسف تهرانی، قضیه.

محمد بن حسین، معروف به یوسف تهرانی، منطق دان برجسته قرن یازدهم و دوازدهم است که جزئیات زندگی اش بر ما پنهان است، تاریخ و محل تولد، وفات، اساتید، شاگردان و دیگر ویژگی های زندگی اش نامعلوم است.

E-mail: mohsenjahed@yahoo.com

*. دکترای فلسفه اسلامی و عضو هیئت علمی دانشگاه زنجان.

تذکره‌نویسان غالباً از او نامی نبرده‌اند^۱ و آن عده نیز که از او یادی کرده‌اند، بسیار به اختصار از او گذشته‌اند،^۲ گویا او را از تنها اثر باقیمانده‌اش نقد الاصول و تلخیص الفصول شناخته باشند.

سید محسن امین درباره او نوشته است:

محمدیوسف بن حسین تهرانی دارای کتابی است معروف به نقد الاصول فی علم المنطق، او در ابتدای این کتاب می‌گوید که کتابی مفصل به نام الفصول فی علم المنطق نوشته است و سپس آن را تلخیص کرده و به‌عنوان نقد الاصول فی تلخیص الفصول نام‌گذاری کرده است و در تاریخ دوشنبه بیست و دوم جمادی ثانی سال ۱۱۰۴ هـ از نوشتن جزء سوم آن فراغت یافته است. سید حسن صدر از این کتاب یاد کرده و گفته است: «این کتاب بر فضل مؤلفش دلالت دارد و شاید تألیفات دیگری نیز داشته باشد».^۳

در صفحات پیشین نسخه ۱۵۸۷ کتابخانه ملک از کتاب نقد الاصول و تلخیص الفصول این احتمال به میان آمده است که شاید یوسف تهرانی همان حکیم ملا محمدحسین شاگرد ملا رجعلی تبریزی باشد.

آثار یوسف تهرانی

تألیفاتی که از او می‌شناسیم عبارتند از: الفصول فی المنطق و نقد الاصول و تلخیص الفصول، از کتاب اول نسخه‌ای نیافته‌ایم اما از نقد الاصول و تلخیص الفصول نسخ زیر باقیمانده است:

۱. نسخه شماره: ۷۱۲ د- الهیات، کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران.
۲. نسخه شماره: ۷۸۰ د- الهیات، کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران.
۳. نسخه شماره: ۵۸۸۱/۱- کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران.
۴. نسخه شماره: ۱۵۸۷- کتابخانه ملی ملک.
۵. نسخه شماره: ۲۸۲۹- کتابخانه ملی ملک.
۶. نسخه شماره: ۲۸۳- کتابخانه ملی فارس.
۷. نسخه شماره: M 3413- دانشگاه کالیفرنیا.

رساله منطقی نقد الاصول و تلخیص الفصول

یوسف تهرانی خود این اثر را چنین معرفی کرده است:

در گذشته رساله‌ای در منطق نوشته بودم، از خصوصیات آن رساله، این بود که در آن علم منطق را به‌طور کامل مورد بررسی قرار داده بودم و در نوشتن ابواب و فصول آن به اندیشه گذشتگان بسنده و ترتیب کتابهای آنها را رعایت کرده بودم، تنها مقولات عشر را به علت طولانی بودن و فله فایده حذف نموده بودم... بعد از مدتی به ذهنم خطور کرد که مطالب و حواشی آن رساله را تفصیل داده و مطالب سودمندی بر آن بیافزایم و از آن رساله‌ای به‌وجود آورم که شایسته این فن و زایل کننده شک و گمان باشد و هر کس به مطالب آن دست یابد، صاحب بصیرت گردد و هر کس از آن محروم شود زیان کار گردد.^۴

وی در تألیف این کتاب، از قلمی روان و روشن سود جست و از حشو و زواید اجتناب کرده است، در جای جای این اثر آراء بزرگان منطق را به نقد کشیده و اندیشه‌های بدیعی ارائه کرده است، در موارد عیده‌ای دریافت‌های ابن سینا از کلام ارسطو را نادرست دانسته و معنای درست سخن ارسطو را باز نموده است.

یوسف تهرانی در توصیف این رساله می‌نویسد: «و هو مرتب علی أربعة أجزاء».^۵ اما موفق نشده است جزء چهارم را به انجام برساند و امید می‌برد جزء چهارم را نیز بر کتاب بیافزاید.^۶

او در جزء اول مباحث قضیه، در جزء دوم قیاس و در جزء سوم برهان را به تفصیل مورد بحث قرار داده است، بنابراین جای موضوعات بسیاری از جمله مباحث معرف و مقالات در این کتاب خالی است که اگر مؤلف به آنها نیز پرداخته بود با توجه به دقت نظری که از او در این کتاب دیده‌ایم می‌توانست بسیار راهگشا و مفید باشد.

اندیشه‌های منطقی یوسف تهرانی

در این بخش برخی از اندیشه‌های منطقی یوسف تهرانی را به اختصار طرح خواهیم کرد. الف) منطق دانان مسلمان عموماً قضیه را دارای سه جزء می‌دانند: موضوع، محمول و نسبت حکمیه، یوسف تهرانی قضایایی را که مفاد آنها ثبوت و وجود شیئی است دو جزئی می‌داند و قضایایی را که مفاد آنها ثبوت حالت و وصفی برای چیزی است سه جزئی می‌داند.^۷

ب) بسیاری از منطق دانان، رابط غیر زمانی را هو و هی و ... دانسته‌اند؛ یوسف تهرانی این دیدگاه را نادرست می‌داند و چنین استدلال می‌کند:

نظریه مذکور مبتنی است بر این که هو و هی و ... به معنای «موجود» باشند ولی هیچ نقلی از عرب مؤید این امر نیست، او رابط را مطلقاً - زمانی یا غیر زمانی - «وجود» می‌داند.^۸

ج) منطق دانان مسلمان ملاک ثنایی و ثلاثی بودن قضیه را حذف یا ذکر «رابط» دانسته‌اند، اگر رابط قضیه به لفظ درآید، قضیه ثلاثی است و اگر حذف شود، قضیه ثنایی است.

یوسف تهرانی این دیدگاه را نادرست و منشأ این خطا را سه جزئی دانستن تمام قضایا می‌داند و معتقد است: قضایایی که محمول آنها «وجود» است دو جزئی هستند و برای ربط محمول به موضوع به رابط نیازی نیست زیرا رابط از نظر او - زمانی یا غیر زمانی - همانطور که در بند «ب» گفته شد، وجود است و اگر بخواهیم برای چنین قضایایی رابط بیاوریم مانند این است که بگوییم: «زید موجود موجود» یا «زید هست هست» و نیز در چنین قضایایی جزء مفهومی سوم نداریم تا لازم باشد لفظی به ازای آن بیاوریم بلکه محمول و رابط در چنین قضایایی یک چیز است، این چنین قضیه‌ای «ثنایی» است. او در ادامه می‌افزاید:

غرض از تفصیل اقسام تمییز احکام است و من نمی‌دانم چه حکمی بر تعریف ثنایی و ثلاثی بر مبنای مشهور مترتب است ولی بنا بر تعریف ما، هر یک از ثنایی و ثلاثی مطلبی از مطالب «هل» هستند و در جواب پرسش با «هل» واقع می‌شوند.^۹

د) منطق دانان مسلمان بالاتفاق برای قضیه ثنایی و ثلاثی قابلیت عدول قایل‌اند، در قضایای ثلاثی، اگر حرف نفی بعد از رابط قرار گیرد قضیه موجبة معدولة المحمول است و اگر پیش از رابط قرار گیرد سالبه محصله است و در قضایای ثنایی تمایز بین موجبة معدوله و سالبه محصله به دو طریق امکان پذیر است: (۱) نیت گوینده. (۲) اصطلاح کردن برخی ادات نفی مثل «غیر» و «لا» برای معدوله و «لیس» برای سالبه محصله.

یوسف تهرانی با دیدگاه فوق مخالف است و معتقد است قضیه ثنایی را به دو دلیل نمی‌توان معدوله کرد:

(۱) از آن جا که موضع حرف سلب دقیقاً همان موضع حرف عدول است نمی‌توان سالبه محصله و معدوله را از یکدیگر متمایز کرد.

(۲) اگر قضیه ثنایی معدولة المحمول شود می‌باید موضوع قضیه هم موجود و هم غیر

موجود باشد، به عنوان مثال اگر گفته شود: «کوه طلا غیر موجود است» از نظر منطقدانان مسلمان، این قضیه ثلاثی است زیرا رابط آن به لفظ آمده است اما از نظر یوسف تهرانی، این قضیه ثنائی است، از طرفی چون قضیه مذکور موجهه است لازم است موضوع آن موجود باشد در حالی که مفاد این قضیه، موضوع را غیر موجود معرفی می‌کند.^{۱۱}

ه) یوسف تهرانی متأخران را در پذیرش این قاعده که «در قضیه سالبه - ثنائی یا ثلاثی - وجود موضوع شرط نیست»، متهم به خطا می‌کند و می‌نویسد:

موضوع در موجب ثنائی وجودش ضروری است و در سالب ثنائی عدم وجود موضوع ضروری است زیرا اگر در سالب ثنائی، موضوع وجود داشته باشد قضیه کاذب خواهد بود، اما در قضایای ثلاثی - موجهه یا سالبه - موضوع باید وجود داشته باشد. در موجهه وجود موضوع ضروری است زیرا موجهه، ثبوت چیزی برای چیزی است و ثبوت چیزی برای چیز دیگر «فرع ثبوت مُثَبَّتْ لَه» است، در سالبه نیز وجود موضوع ضروری است زیرا سالبه ثلاثی از نظر او مفادش هلیه مرکبه است و هلیه مرکبه در ترتیب مطالب علمی بعد از هلیه بسیطة قرار می‌گیرد لذا وجود موضوع آن پیشتر به اثبات رسیده است.^{۱۱}

و) یوسف تهرانی در تناقض، اختلاف جهت را شرط نمی‌داند و منطق دانان متأخر را در معتبر دانستن اختلاف جهت در تناقض برخطا می‌داند، از نظر او منشأ این خطا تسامح در تسمیه لازم نقیض به نقیض است.^{۱۲}

خواجه نصیرالدین طوسی نیز اختلاف جهت را در تناقض شرط نمی‌داند و برای اثبات مدعای خویش قضیه مطلقه وقتیه را که نقیض مطلقه وقتیه است به عنوان شاهد ذکر می‌کند، در واقع خواجه طوسی برای ابطال ادعای منطق دانان متأخر که در تناقض، مطلقاً اختلاف جهت را شرط می‌دانند مثالی نقضی آورده است.^{۱۳}

بنابراین یوسف تهرانی و خواجه طوسی در اصل مدعا، نظری واحد دارند ولی مبنای آنها متفاوت است، با مبنای خواجه طوسی مطلقه وقتیه تنها موردی است که شرط اختلاف جهت را نقض می‌کند و در تمام قضایای موجهه دیگر، قضیه موجهه نقیضی غیر از نوع خود دارد ولی با مبنای یوسف تهرانی در هیچ موردی نیاز نیست اختلاف جهت را رعایت کرد.

ز) حمل از نظر یوسف تهرانی دو قسم است: حمل به «علی» و حمل به «فی». مراد از حمل به «علی» حمل ذاتی است زیرا حمل ذاتی از نظر او حمل شی بر خود است و مراد از حمل به «فی» حمل عرضی است زیرا او حمل عرض بر معروض را حمل وصف در موصوف می‌داند.^{۱۴}

پی نوشت ها:

۱. تذکر نویسانی که از او یاد نکرده اند:

- (الف) محمد علی مدرس، ریحانه الادب، ۸ ج، چاپ سوم، (چاپخانه شفق، تبریز، بی تا).
(ب) محمد باقر خوانساری اصفهانی، روضات الجنات، ۸ ج، (مکتبه اسماعیلیان، تهران، قم، بی تا).
(ج) خیرالدین زرکلی، الأعلام، ۸ ج، چاپ هشتم، (دارالعلم للملایین، بیروت، ۱۹۸۹).
(د) عبدالله افندی اصفهانی، ریاض العلماء و حیاض الفضلا، ۶ ج، (مکتبه الخیام، قم، ۱۴۰۱).
۲. از جمله:
(الف) علی الفاضل القائینی النجفی، معجم مولفی الشیعة، ۱ ج، (مطبعة وزارة الارشاد الاسلامی، ۱۴۰۵)، ص ۲۲۶.
(ب) آغا بزرگ تهرانی، الذریعة، ۲۵ ج، چاپ دوم، (دارالاضواء، بیروت، بی تا)، ج ۲۴، ص ۲۷۲ و ۲۷۳.
(ج) آغا بزرگ تهرانی، طبقات اعلام الشیعة، (الکواکب المنتشرة فی القرن الثانی العشرة)، تحقیق علی نقی منزوی، چاپ اول، (انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، ۱۳۷۲)، ص ۸۳۳.
(د) عمر رضا کحاله، معجم المؤلفین، ۱۵ ج، (دار احیاء التراث العربی، بیروت، بی تا)، ج ۹، ص ۲۴۱.
۳. محسن امین، اعیان الشیعة، تحقیق حسن امین، ۱۰ ج، (دارالتعارف للمطبوعات، بیروت، ۱۴۰۶ هـ، ۱۹۸۶ م)، ج ۱۰، ص ۱۰۰، با اندکی تلخیص.
۴. یوسف تهرانی، نقد الاصول و تلخیص الفصول، تصحیح محسن جاهد، به راهنمایی: دکتر احد فرامرزی قراملکی، دانشگاه تهران، ۱۳۷۶-۱۳۷۷، ص ۱.
۵. همان، ص ۱.
۶. همان، ص ۲۲۶.
۷. همان، ص ۱۰.
۸. همان، ص ۱۰.
۹. همان، ص ۱۰.
۱۰. همان، ص ۱۱.
۱۱. همان، ص ۱۲.
۱۲. همان، ص ۲۳.
۱۳. نصیرالدین طوسی، تعدیل المعیار فی نقد تنزیل الادکار (در ضمن منطق و مباحث الفاظ)، به اهتمام مهدی محقق، توشی هیکو ایزوتسو، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۰، ص ۱۸۱.
۱۴. نقد الاصول و تلخیص الفصول، ص ۴.